



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۷/۳۰

دوکتور نور احمد خالدی

## دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان (۱۹۷۸-۱۹۹۲م)

کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی

درس هفتم - پوهنتون هرات

قسمت ششم و اخیر

### دستاورد جمهوری دموکراتیک افغانستان

#### اثرات سیاسی و اجتماعی:

آغاز زمامداری جناح حزب «خلق» خونبار بود. چهل تن ژنرال و هم پیمانان سیاسی «داوود خان»، که دو صدراعظم پیشین نیز در میان آنان بودند بدون محاکمه اعدام شدند. جزء دیگرانی که به زندان افتادند یا به قتل رسیدند، اسلامگرایان، مائوئیست ها و حتی اعضای جناح «پرچم» نیز دیده می شدند.

خشونتی که «خلق» بدان دست زد، زمامداران شوروی را نگران کرد. باهمه اصلاحات ترقیخواهانه گوناگون - ممنوعیت ازدواج کودکان، کاهش میزان جهیزیه، حذف قروض رهنی روستائی، پیکار با بیسوادی مردان و زنان (با آموزش جداگانه برای هر گروه)، اصلاحات ارضی، و جز اینها، خطاهای مدیریت آنان، عکس العمل های خشونت بخشی از مردم را برانگیخت.

آقای «صالح محمد زیری»، یکی از مسئولان کهنسال کمونیست که «ستیل» توانسته بود رد پای وی را در ساختمانی ساده و معمولی در لندن پیدا کند، مقاومت مردم را به این عبارات شرح می داد: «در آغاز، روستائیان خشنود بودند، اما وقتی فهمیدند که ما کمونیست هستیم، رفتار و سلوکشان را [نسبت به ما] عوض کردند. سرتاسر جهان علیه ما بود. مردم می گفتند که ما به اسلام ایمان نداریم، و [البته] چندان بیراه هم نمی گفتند. آنها به خوبی می دیدند که نماز نمی خوانیم. زنان را از سنگینی بار جهیزیه رهانیده بودیم و همین مردم می گفتند که ما هوادار بی بند و باری هستیم». عضو پیشین دیگر حزب دموکراتیک خلق افغانستان که او نیز در پایتخت بریتانیا رحل اقامت افکنده است، بیاد می آورد که رهبران حزبی که به قدرت رسیده بود «می خواستند بیسوادی را در ظرف پنج سال ریشه کن سازند؛ خواب و خیالی مسخره. مردم به طرح اصلاحات ارضی دل نمی دادند. حاکمان

فرمانهایی با ظاهر انقلابی صادر می کردند که می خواستند به زور به کار ببندند، جامعه آماده نبود. با مردم مشوره نکرده بودند.

اصلاحات حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در اضطراب بدن پرداختند از گزند شکاف و گسل کهن میان شهرها و روستاها در جامعه افغانی برکنار نماند. جوانان شهرنشین آرمان گرا و درس خوانده چیزی از سپهر روستائی سر در نمی آوردند و می خواستند ترکیب دیگری بدان بخشند، در حالی که ساکنان دهکده ها با دیوارهایی از خشت خام، هیچگونه همدلی با دیوانسالاری شهری نشان نمی دادند. از اینرو جای شگفتی نبود که ابعاد اجتماعی و فرهنگی اصلاحات کسانی را خوش نیاید، زیرا امتیازات ملایان و مالکان و صاحبان اراضی گسترده را تهدید می کرد؛ اما آزار دهنده تر آن بود که دهقانان مؤمن، جنبه های اقتصادی ترقیخواهانه برنامه را نیز یکسره بر نمی تافتند.

افغانستان سال های دهه ۱۹۷۰ هرچند فقیر و بی بهره از مساوات بود، اما از آنگونه تمرکز کشاورزی، به طور مثال، همچون عصر پیش از انقلاب های چین و مکزیکو رنج نمی برد. همانگونه که «جانان ستیل» تشریح می کند، رعایا غالباً «حلقه ها و پیوند های مذهبی، قومی و خانوادگی با مالکان خویش داشتند و حاضر نبودند که از اقتدار آنان سرپیچی کنند». جامعه روستائی که همواره نسبت به کابل به گونه ای خودمختار بود، احساس می کرد که دستخوش تهدید است. ناگزیر رفته رفته به مقاومت مسلحانه روی آورد و به احزاب اسلامی پیوست که در دوران سرکوبی که «داوود خان» پیش می برد به پاکستان گریخته بودند.

برخی خطا های فنی باز هم بیشتر به وخامت وضعیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان دامن زد. کمونیست های کابل در شتابزدگی خویش زمین ها را تقسیم کردند، ولی مالکیت آب را به حال خود وانهادند: اشتباهی که از بی خبری آنها از کشاورزی محلی پرده بر می داشت. نظام سودخوری ناعادلانه بازارها را ملغی کردند، ولی برنامه رهنی قرصه های زراعتی جایگزینی را به منظور کمک به روستائیان تنگدست برپا نساختند. از آنسو دولتمردان شوروی هم از دعوت کابل به رها کردن یا به تعویق انداختن تندرو ترین اصلاحات باز نمی ایستادند.

کمونیست ها نخستین تجدد خواهان افغان نبودند که طعم ناکامی ها را چشیدند. امان الله خان نیز با شورش قومی ای در مخالفت با سیاست تجدد گرای وی به الهام از اصلاحات «مصطفی کمال اتاتورک»، از سلطنت برافتاد. او اصلاحات کشاورزی حد اقلی را روا داشته، به زنان حق رأی داده و آموزش دختران را آغاز کرده بود. نخبگان روستائی جاده های زیبا را ارج می نهادند، اما دریافت مالیات برای تأمین مصارف آنها را نمی پسندیدند؛ روستا نشینان بهبود کشاورزی و آموزش را می پذیرفتند، اما تعدی به نظام مردسالاری را بر نمی تافتند.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان در حالیکه از آغازین روزهای حیات خویش، مظالم حکومت های پیشینه را نکوهش می کرد، استبداد و روش های دیده شده آن را محکوم می کرد، اما همین حزب همزمان با تبلیغاتی که در این زمینه داشت، با اعمال ظالمانه دل های مردم افغانستان را به سختی آزد و در ژرفای جامعه تخم دشمنی کاشت. رهبران حزب هرگز سر در گریبان فرو نبردند که ببینند، کجای تاریخ افغانستان حکایتگر چنان جفایی در حق مردم افغانستان است. آنها تا این که سیاست های غلط و اعمال جفا آمیز خود را منشأ بروز ناهنجاری ها ارزیابی کنند، مخالفین شوروی را محکوم کردند. گویی مخالفین شوروی هم از خدا بروز چنان روزی را مطالبه می کردند تا اسباب مشغولیت نظامی برای شوروی و حکومت جمهوری د. ا با بهره برداری های مختلف سیاسی و "ایدیولوژیک" مساعد شود؛ حکومت ۱۷ ماهه نورمحمد تره کی مقدمات چنان بازی دردآمیز برای مردم افغانستان را ایجاد کرد. دیکتاتوری و مظالم اعمال شده از طرف دولت آن

حزب، یک بار دیگر به این تجربه گرانبها و نتیجه گیری برای کشور ما افزوده است که نظام یک حزبی و متکی به بیگانگان، ظلم مضاعف را در حق مردم یک جامعه اعمال می کند. با بسا نتایج دیگری که در فرجام بررسی ۱۴ ساله حیات آن، باید گفته شود.

شایان یادآوری است که آن تعداد از رهبران حزب د. خ که زنده هستند، و چند تنی که تا حال کتاب ها و نوشته هایی را پیرامون زمانه مورد بررسی انتشار داده اند، برداشت دیگری ارایه می دهند. آنها منشأ اصلی آن همه تبهکاری در افغانستان را، در ساختار استبداد آمیز حزب و عقاید حاکم بر آن نمی بینند. همچنان اتحاد شوروی را به عنوان دوست خلق های جهان و منجمله خلق افغانستان معرفی می کنند. برخی به بخصوص جناح پرچم در ارزیابی از ستم های زمانه تره کی، حفیظ الله امین را مقصر می دانند. البته به عنوان گماشته "سی. آی. ای." همه هم نظر اند، که نیت خوبی برای مردم افغانستان داشتند. بر این مبنا از دید آنها این "ارتجاع داخلی و جهانی" بود که مانع تحقق نیت و برنامه های خوب گردید. اما هستند تعدادی از اعضای حزب که از بیان حقایق حاکمیت ح. د. خ. ا. اباً ندارند.

عبدالله نایبی یکی از تیوریسن های پرچمی اخیراً در وبسایت "حزب نوین مردم افغانستان" زیر عنوان مقاله "انحطاط جامعه افغانی" در مورد عوامل ناکامی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بخصوص عوامل داخلی حزب مینویسد: "... این جا روی کاستیهای سرشتی حزب مکت می کنم که چگونه در امتداد چهارده سال حاکمیتش نقش بارزی را (خواسته یا ناخواسته) در استقرار انحطاط در جامعه بازی کرد.

اصل «زرین» مرکزیت دموکراتیک که جوهر آرمانی زنده گی درون - حزبی پنداشته میشد، هیچ گاهی از «اصل مرکزیت» فراتر نرفت. اگر از یک سو شرایط عینی اختناق و ناعلمی بودن حزب عامل بودند، از سوی دیگر رهبری حزب، آگاهانه یا نا آگاهانه، برای ایجاد و تقویت دموکراسی در درون حزب برنامه یی را اجرا نکرد. انسجام و یک پارچه گی ظاهری حزب و تعمیم جانبازانه اوامر مقامهای بالایی از سوی رزمندگان صف، این پندار واهی را در رهبری و در صفوف حزب به وجود آورده بود که گویا روح و ایمان انقلابی یگانه غنای زنده گی درون حزبی را میسازند و آن را از خطرهای هجوم هیئت حاکمه از یک سو و چند پارچه گی درونی از سوی دیگر، در امان میدارد. این از نخستین و بزرگترین اشتباه های رهبری ح. د. خ. ا. بود. اولین پیامد نبود دموکراسی در درون حزب، برعکس انتظار، انشعاب حزب بود. اما آنچه مهمتر از انشعاب تبارز کرد دیکتاتوری آغاز احراز قدرت سیاسی بود. حزبی که زنده گی درونی غیردموکراتیک داشت، نمیتوانست (با حاکمیت بر دولت) دولت دموکراتیک را بنیاد گذارد.

بُعد دموکراسی در اصل مرکزیت دموکراتیک به معنای ابراز عقیده و اندیشه یا به سخن دیگر کاربُرد "آزادی" است. "مانیفست" جامعه فارغ از بهره کشی را «فرمانروایی آزادی» تعریف کرد و سارتر بر آن بود که "آزادی" (اختیار) بنیادی ترین و نخستین ارزش بشری است زیرا تنها با کاربست اختیار است که میتوان دیگر ارزشها را برگزید. اگر آزادی یا اختیار نباشد هرگز نمیتوان یاری رساندن به یک "ناتوان" را به حیث یک ارزش هومانیتی برگزید.

آنچه در حزب دموکراتیک خلق افغانستان از اعضای آن سلب شده بود آزادی بود بخصوص آزادی دآوری! اعضای حزب ناگزیر چون رهبری دآوری می کردند و این دآوری همه امور زنده گی به شمول دآوری در مورد ارزشها را در بر می گرفت. حزبی ها در ژرفای وجدان شان زندگی خود را وقف دفاع از انسان مظلوم کرده بودند و حزب را شرف هستی خود و معنای زیستن خود تلقی میکردند. نخستین حادثه یی که روحیه "فداکاری"

اعضای حزب را به حیث یک "ارزش بزرگ اجتماعی" ضربه زد، استقرار دیکتاتوری یک گروه کوچک بر تمام حزب و از طریق آن بر حزب - دولت و سپس بر جامعه بود. رفاقت حزبی که برترین رابطه اجتماعی و غنی ترین ارزش سیاسی تلقی می شد در پای سلطه و قدرت یک گروه کوچک قربانی شد و جای آن را کدورت، دشمنی، تفتین و توطئه گرفت. حزب دموکراتیک خلق افغانستان با آمیزش در دولت از پی رویداد ۷ ثور از "ماهیت انقلابی" خود بیگانه گردید و از معنویت انقلابی خود تهی شد. دیگر از "رفاقت" که بنیاد هستی حزب به حیث یک سازمان رهایی بخش وابسته به دنیای کار پنداشته می شد، خبری نبود

رویداد ۶ جدی که به دیکتاتوری خونین یک گروه در حزب - دولت پایان بخشید، همراه بود با تعمیق "از خود بیگانه گی" حزب - دولت که دیگر کاملاً در اختیار حزب - دولت شوروی قرار داشت. در ۷ ثور حزب به حیث یک "اراده دسته جمعی" در دولت مستحیل گردید و در ۶ جدی حزب - دولت به حیث یک اراده اجتماعی افغانی در اراده حزب - دولت شوروی مستحیل گردید. آن بخش هایی از جامعه افغانی که زیر اداره، نفوذ و عملکرد حزب - دولت قرار داشتند توان تعیین سرنوشت خود را از دست دادند. از این قرار سلب اراده بخشی از جامعه افغانی - یعنی سلب آزادی انتخاب - رکود ارزشها را شتابان تر ساخت. این بخش جامعه افغانی هویت "جمعیت گیر افتاده بی" را به خود گرفت که آزادی را چونان رویایی دست نیافتنی در پروازگاه تخیل خود تصویر می کرد! "زد و بند" های درون حاکمیت بر اساس منافع گروهی (خانواده گی، فراقسیون، جناحی، قومی، زبانی، سمتی و ...) آن بخش از اعضای حزب را که هنوز پابند ارزشهای هومانستی بودند و با دشواری توانسته بودند دستان

خود را در زیر چادر شفاف آرمانهای والای بشری پاکیزه نگه دارند، کاملاً به حاشیه برد گسترش دامنه جنگ و افزایش سرسام آور تلفات انسانی در دو سوی خط کارزار بارآور روحیه کین توزی و انتقام جویی و بی ارزش ساختن "زنده گی انسانی" گردید. در سالهای پسین حاکمیت حزب دولت برخی از اعضا، افسران و گروه های حزبی نه تنها روی اصول حزبی شان پا گذاشتند، بل، با غلتیدن در لجن خیانت با دشمنان پیشین شان همدست شدند و بر رفقای شان تاختند!

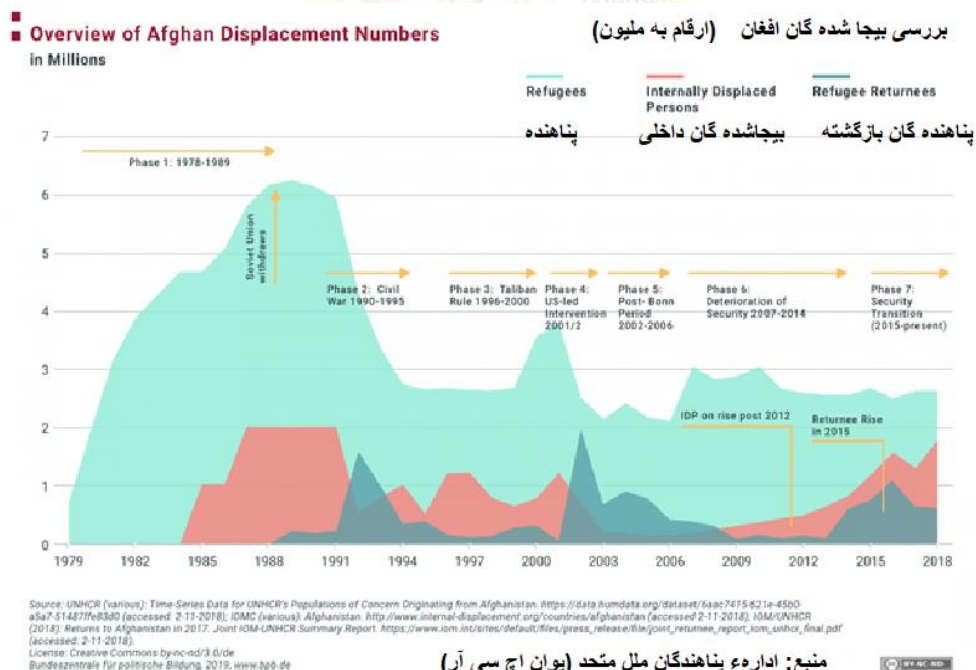
آن بخش از جامعه که با حزب دولت پیوند داشت باور و اعتقاد خود را نسبت به ارزشهایی که حزب در آیین نامه رسمی خود درج کرده بود و خود را ممثل آنها در پهنه زندگی اجتماعی جلوه می داد، کاملاً از دست داد. "سیاست بازی" گره یافته با فریب و نیرنگ جای باور سیاسی را به حیث پراتیک ارزشمند اجتماعی گرفت. تسلیم دهی "قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان" یگانه عامل فروپاشی نظام نبود، بل، این فروپاشی نظام ارزش و استقرار انحطاط بود که عوامل تسلیم دهی قوای مسلح و افول حزب - دولت را ساختند. ارزش ها دیگر از ذهن ها کوچ کرده بودند و "معنویت" چیزی جز یک مفهوم میان تهی نبود. اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان که دیگر در چرخهای دولت گیر مانده بودند، محراب های مقدس گذشته شان را هیكل های مقوایی آلوده به پلشتیها یافتند! چنین است که امروز (پس از ربع قرن از فروپاشی حزب - دولت) به جز شمار اندکی از حزبی های وفادار به آن ارزشهای والای انسانی، دیگران در بستر پیامد های انحطاط به سر می برند! " باید بر ابعاد منطقه بی و جهانی جهاد افغانستان نیز تأکید کرد، در نتیجه جنگ ۱۴ ساله در افغانستان و مداخله اتحاد شوروی در آن به فروپاشی نظام فرسوده اتحاد شوروی کمک کرد و در نتیجه جنگ سرد پایان یافت. این جنگ بساط کمونیزم را جمع کرد و ضربه جبران ناپذیری به تیوری حقانیت و موثریت سیستم سوسیالیستی و

کمونیستی در سطح ملی و بین المللی وارد نمود و جنبشهای چپگرا را در تمام منطقه و جهان دستخوش بحرانی بزرگ ساخت. اعتماد و اعتقاد به کمونیزم و سوسیالیزم به مثابه دورنمای نجات کشورهای عقب مانده از فقر و بی عدالتی و نابرابریهای سیاسی برای همیشه خدشه دار شد.

### اثرات و مصارف انسانی:

نتایج و اثرات انسانی ایجاد جمهوری دموکراتیک افغانستان میلیون ها شهید و معلول و مهاجر میباشند. در طول ده سال اول ۱۹۷۸-۱۹۸۷ حاکمیت جمهوری دموکراتیک افغانستان جمعاً ۸۷۶,۸۲۵ نفر افغان منجمله ۶۵۰,۰۰۶ مرد و ۲۲۷,۷۶۹ زن در افغانستان حیات خود را در نتیجه جنگها از دست دادند (نوراحمد خالدی، ۱۹۹۱م، ص ۱۰۶). به این حساب در این مدت بطور متوسط سالانه نزدیک به ۸۸ هزار نفر تلف شده اند. اگر این رقم را بالای ۱۴ سال حاکمیت حزب دموکراتیک خلق توسعه دهیم تعداد مجموعی کشته شدگان افغان در جنگهای زمان زعامت جمهوری دموکراتیک افغانستان به ۱,۳۲ میلیون نفر بالغ خواهد شد.

مزید بر تعداد کشته شده گان، میلیونها نفر افغان نظر به سیاستهای دولت، نظر به حملات مجاهدین به دهات و شهر ها و نظر به جنگهای میان قوای دولتی و مجاهدین مجبور به ترک خانه ها، دهات و شهرهای خود شده به مناطق امن تر در داخل شهرها پناه بردند و یا به خارج از کشور مهاجرت نمودند. تعداد پناهندگان به کشورهای پاکستان و ایران سر به میلیونها نفر زد. احصائیه های شامل گراف زیرین که از منابع اداره پناهندگان ملل متحد ترتیب شده نشان میدهد که در سال ۱۹۸۸م تعداد پناهندگان (رفیوجی ها) و بیجا شدگان داخلی به بیش از شش میلیون نفر بالغ میگردد:



در حالیکه پناهنده گان مستعد شهری به امید متوطن شدن به کشورهای امریکا، استرالیا و اروپا رو به پاکستان و هندوستان نهادند، پناهندگان دهاتی سنی مذهب در کمپهای مهاجرین در پاکستان و شیعه مذهبان بخصوص

هزاره ها به ایران مهاجر گردیدند. بازگشت تعداد زیاد این پناهنده گان دهاتی به افغانستان از سالهای ۲۰۰۲م به بعد اثرات قابل ملاحظه ذهنیتی و فرهنگی در کشور بوجود آورد که به مشکلات کشور افزود. علاوه بر آن ساختمان دموگرافیکی نفوس افغانستان در نتیجه این جنگها بطور قابل ملاحظه دستخوش تغییر گردید و بخصوص اکثریت نفوس اولیه شهرها مجبور به مهاجرت شدند و نفوس دهاتی جای آنها را اشغال نمود. بدین ترتیب در ترکیب و کیفیت نفوس شهرها تغییرات قابل ملاحظه ای به وجود آمد و موازی به آن فرهنگ شهری نیز دستخوش تغییر شد.

## فهرست منابع مأخذ

۱. جاناتان ستیل، کتاب ارواح میدانهای جنگ افغانستان، چاپ لندن سال ۲۰۱۲م: (بزبان انگلیسی)
۲. نوراحمد خالدی، عواقب دموگرافیکی جنگ در افغانستان، مجله سروری آسیای مرکزی، انجمن مطالعات آسیای مرکزی، جلد ۱۰، شماره ۳ سال ۱۹۹۱، آکسفورد. (بزبان انگلیسی)
۳. بصیراحمد حسین زاده وبسایت بی بی سی فارسی
۴. سلطان علی کثمنند، یادداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی، ناشر نجیب کبیر، سال ۲۰۰۲.
۵. صدیق وفا، مباحثات فیسبوکی.
۶. لوموند دیپلماتیک، بازنگری تجربه کمونیستی در افغانستان، ۲۰۱۲م
۷. فرید مزدک، مصاحبه با بی بی سی فارسی.
۸. خاطرات سیاسی جنرال عبدالقادر، چاپ دوم، زمستان ۱۳۹۲، هامبورگ.
۹. صباح الدین کشکی، دهه قانون اساسی، ناشر مرکز نشراتی میوند، چاپ سوم، ۱۳۷۷، پشاور
۱۰. عبدالله نایی وبسایت "حزب نوین مردم افغانستان" عنوان مقاله "انحطاط جامعه افغانی"
۱۱. نصیر مهرین - صدای آلمان
۱۲. Artemy Kalinovsky, A Long Goodbye: The Soviet Withdrawal from Afghanistan, Harvard University Press, Cambridge, ۲۰۱۱
۱۳. یاسین رسولی دیپلمات پیشین افغانستان در لندن / بی بی سی، / برژینسکی؛ چه چیزی در تاریخ مهمتر است؟ وجود طالبان یا فروپاشی شوروی؟، سه شنبه ۲۳ جوزا ۱۳۹۶.
۱۴. سید محمدباقر مصباح زاده (پیام آفتاب، ۱۳۹۶)
۱۵. اداره پناهنده گان ملل متحد UNHCR
۱۶. جریده انترنتی پیام آفتاب، ۸ ثور ۱۳۹۵